



www.ariaye.com

what ariaye site is about

NEWS

REVIEWS

EVENTS

FEATURES

## اخوان المسلمین؛ نهضتی که به تاریخ پیوست

سید محمدباقر مصباحزاده

پیام آفتاب : اخوانی‌ها با طناب رجب طیب اردوغان به چاه کمالیسم سقوط کردند. این تغییرات در ماهیت اخوان المسلمین خیلی عبرت‌انگیز است؛ چرا که شیخ حسن البنا، اخوان المسلمین را برای مبارزه با گسترش کمالیسم و نظام سیاسی لائیک، تأسیس کرده بود، اما پیروی اخوانی‌ها از الگوی کمالیسم دستاورد بیش از هشت قرن مبارزه پر هزینه اخوان را بریاد داد.

### دو نهضت

در دهه‌های اول قرن بیستم عیسوی که اغلب سرزمین‌های اسلامی و از جمله مصر تحت سلطه مستقیم و غیر مستقیم استعمار اروپایی قرار داشت، دو نهضت اسلامی ضد استعماری و خواستار تشکیل حکومت اسلامی در جهان اسلام شکل گرفت، یکی نهضت اسلامی شیعی که در نهضت امام خمینی (ره) تبلور یافت و دیگری نهضت اسلامی سنی که در نهضت اخوان المسلمین نهادینه شد.

نهضت اخوان المسلمین که در ماه مارس ۱۹۲۸ در شهر اسماعیلیه مصر توسط شیخ حسن البنا تأسیس شد تا کنون که بیش از ۸۸ سال از عمر آن می‌گذرد، در کشورهای مختلف اسلامی گسترش یافته و احزاب متعددی با نام‌های مشابه یا متفاوت در دامن آن پرورش یافته است. این نهضت تا کنون در چندین کشور یا به قدرت رسیده و یا در قدرت مستقر مشارکت کرده است، اما نه تنها نتوانسته است موفق به تشکیل حکومت اسلامی شود، بلکه بارها سرکوب شده و از دامن آن گروه‌های سکولار یا سلفی و تروریستی خطرناکی سر برآورده که کشورهای اسلامی و حتی جوامع غیر مسلمان را بخاک و خون کشیده و خسارات جبران ناپذیری جانی، مادی و معنوی را بر مسلمانان تحمیل کرده و آنان را در انتظار مردمان جهان خوار و بی‌عزت کرده است. میلیون‌ها آواره و بی‌خانمان از افغانستان تا لیبی و کشورهای غربی دستاورد عملیات تروریستی بیرحمانه و جنگ‌های ویرانگر گروه‌هایی است که ریشه در جنبش اخوان المسلمین داشته و با حمایت آل سعود و دیگر شیوخ خلیج فارس بخصوص کشور قطر تشکیل یافته و بنام اسلام و مذهب تسنن جنایت می‌کنند.

و اما نهضت امام خمینی، حدود سی و پنج سال بعد از نهضت اخوان المسلمین با قیام مردمی پانزدهم خرداد سال ۱۳۴۲ هجری شمسی علیه رژیم استبدادی پهلوی، در شهر قم با شهادت حدود پانزده هزار نفر در سراسر ایران، آغاز

شد و بعد از پانزده سال در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید. با پیروزی انقلاب اسلامی، به رهبری امام خمینی (ره) نخستین حکومت اسلامی مستقل، و دموکراتیک بعد از صدر اسلام در جهان تشکیل شد.

در این نوشته، به نهضت اخوان المسلمین پرداخته می‌شود و اگر توفیقی حاصل شد به نهضت امام خمینی (ره) نیز پرداخته خواهد شد. در مورد اخوان المسلمین باید گفت که این پژوهش به چگونگی و چرایی تشکیل اخوان المسلمین و فعالیت‌های گسترده و کم‌نظیر اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و خدماتی و نیز معرفی شخصیت‌ها و توضیح مفصل اهداف این نهضت نمی‌پردازد، بلکه بر آنست که راهبرد سیاسی، تحولات فکری، روش‌های عملیاتی و فروپاشی ایدئولوژیک آن را در بستر تاریخ مورد کنکاش قرار دهد.

### اهداف و روش‌های مبارزه اخوان المسلمین

نهضت اخوان المسلمین، بعد از سقوط امپراتوری عثمانی، که نام خلافت را یدک می‌کشید، و در زمان سلطه انگلیس برکشور مصر، با هدف تشکیل حکومت اسلامی و مبارزه با الگوی کمالیسم و جلوگیری از گسترش نظام سیاسی لائیک در جهان اسلام، توسط شهید شیخ حسن البنا تأسیس شد. (۱)



حسن البنا در میان جمعی از هواداران در سفر به یکی از قریه های مصر

حسن البنا تصویر شفافی از حکومت اسلامی ارائه نکرد، و بطور کلی از خلافت سخن می‌گفت، خلافتی که نمونه‌های تاریخی آن یا قابل تطبیق نیست، یا مانند خلافت‌های اموی، عباسی و عثمانی با حکومت‌های استبدادی سلطنتی فرقی ندارد. در کنفرانس سوم اخوان المسلمین در سال ۱۹۳۸ میلادی طرح برپایی خلافت اسلامی مطرح شد، اما بعداً به این نتیجه رسیدند که احیای خلافت اسلامی ممکن نیست و بنا براین در کنگره سال ۱۹۴۵ طرح دولت اسلامی مطرح شد (۲). البنا تحت تأثیر طریقه صوفیه «الاخوان الحصافیه» قرار داشت و در ابتدا جمعیت خیریه حصافیه را به منظور مقابله با منکرات و مبارزه با تبلیغ انجیل تأسیس کرد (۳). او بعداً با تفکر سلفی‌ها نیز آشنا شد، اما در جهت تقرب مذاهب اسلامی عمل کرد، بنا براین، او یک تقریبی بود، نه سلفی تکفیری. حسن البنا در کتاب «اصول العشرون» تکفیر افراد و جامعه را یک عمل غیر اسلامی می‌شمارد.

گرچه اهداف سیاسی و عقیدتی بسیاری از اخوانی‌ها در حال حاضر با اهداف اولیه و اعلامی نهضت اخوان المسلمین توسط شهید شیخ حسن البنا و سپس شهید سیدقطب، در برخی موارد بسیار تفاوت کرده است، ولی هنوز اندیشه‌های حسن البنا در تار و پود این نهضت جاری است و اخوان المسلمین بدون نام حسن البنا در هیچ جای جهان شناخته شده نیست؛ بنابراین، اهداف اصلی اخوان المسلمین بر مبنای اندیشه‌های شهید البنا شکل گرفته و مرجع قرار داده می‌شود. شهید شیخ حسن البنا، معتقد به اصلاح جامعه از طریق برپایی نهضت اسلامی و مخالف جدایی دین از سیاست (سکولاریسم) بود. او معتقد بود که دولت اومانیستی و لیبرال نباید بدیل و جانشین دولت اسلامی باشد. پایه‌های اساسی نهضت اسلامی از نظر البنا را چهار اصل رهبری، وحدت اسلامی (فرقه‌ای)، آزادی از قید استعمار غربی و برپایی حکومت اسلامی، تشکیل می‌دهد. البنا، علل مختلفی را برای انحطاط جهان اسلام مؤثر می‌داند که مهمترین آنها عبارتند از: اختلاف‌های سیاسی، اختلاف‌های قومی و نژادی، اختلاف‌های فرقه‌ای و مذهبی، جاه طلبی و لذت جویی مادی، عقب ماندگی علمی و فنی و پیروی و تبعیت از دولت‌های قدرتمند و استکباری. حسن البنا برای پیروزی نهضت اسلامی چهار مرحله تبلیغ و دعوت، جذب و سازماندهی، ایجاد دولت اسلامی در سطح ملی و خلافت اسلامی در سطح جهان اسلام را مدنظر قرار داده بود. (۴)

شیخ حسن البنا برای رسیدن به هدف بر مبنای یک طرح عملیاتی چند مرحله‌ای، راهکنش غیر انقلابی و مصلحت‌گرایانه در پیش گرفت، ولی در عمل نتوانست از برخوردهای خشونت‌آمیزی قیل از وقت اخوانی‌ها جلوگیری کند. او در کنگره پنجم جماعت اخوان المسلمین، آشکارا اعلام کرد که «اخوان المسلمین به شیوه انقلاب نمی‌اندیشد و آن را به کار نمی‌برد و اعتقادی به سود و نتایج آن ندارد و اگر شرایط منجر به انقلاب شود، این امر کار اخوان المسلمین و ناشی از دعوت آنها نیست، بلکه زاییده فشار و شرایط و نتیجه اوضاع و احوال است.» (۵)



حسن البنا در حال سخنرانی در میان جمعی از هواداران

عملکرد اخوان المسلمین در انقلاب (در واقع اغتشاش مدیریت شده) سال ۲۰۱۱ مصر، نظر الینا را در رابطه با مقوله «انقلاب» به نمایش گذاشت. اخوانی‌ها در این انقلاب نقشی نداشتند، شرایط منجر به انقلاب شده بود، اما آن‌ها توانستند با حمایت ایالات متحده آمریکا، به قدرت دست یابند. مرحوم حسنین هیکل، روزنامه‌نگار مشهور و شخصیت فرهیخته سیاسی با سابقه مصر از زمان الینا تاکنون می‌گوید: «آمریکا به اخوان به عنوان ابزار سلطه می‌نگریست و در به قدرت رساندن آن کمک کرد، اما وقتی فهمید قادر به حکمرانی نیست، به توجیه کار خود پرداخت.» (۶)

در واقع نه تنها اخوان المسلمین، بلکه اغتشاش مصر که آن را «بهار عربی» و «انقلاب» خواندند، به عنوان ابزار سلطه آمریکا بر مصر و کشورهای عربی منطقه مورد استفاده قرار گرفت و از این طریق خون تازه‌ای در رگ‌های رژیم‌های فرسوده مصر و تونس که در زمان مبارک و بن علی، مقبولیت خود را از دست داده بودند جاری ساختند. اما این خون آلوده شریان‌های ساختار سیاسی و اجتماعی لیبی را پاره کرد.

شهید شیخ حسن الینا، معتقد به اصلاح جامعه از طریق برپایی نهضت اسلامی و مخالف جدایی دین از سیاست (سکولاریسم) بود. او معتقد بود که دولت اومانیستی و لیبرال نباید بدیل و جانشین دولت اسلامی باشد. به همین دلیل رهبران اخوان در زمان‌های مختلف به ارسال نامه‌های نصیحت و خیرخواهی برای دولتمردان و رهبران احزاب پرداخته و آنها را به زعم خودشان بر اساس اصل قرآنی حکمت و موعظه ارشاد کرده‌اند.

شیخ حسن الینا، بنیانگذار و اولین مرشد عام اخوان المسلمین، نامه‌ها و یادداشت‌های پی‌درپی از سال ۱۹۳۶ تا سال ۱۹۳۹ به دولتمردان، نخست وزیران، وزرا و رهبران احزاب مصری فرستاد که در آنها خواستار اجرای شریعت اسلامی، تقویت روابط با جهان اسلام، حمایت از داعیه فلسطین و... شده بود. (۷) او در نامه‌ای که در ژوئن ۱۹۴۷ به ملک فاروق پادشاه مصر نوشت خواسته‌های خود را بطور مشخص در زمینه‌های علمی، سیاسی، اقتصادی، اداری و اجتماعی مطرح ساخت. این نامه الینا به «نحوالنور» شهرت یافت. (۸)

بعد از شیخ حسن الینا، شیخ حسن الهضیبی به جمال عبدالناصر، شیخ عمر التلمسانی برای انورسادات و شیخ محمدحامد ابونصر برای حسنی مبارک نامه نوشتند. هرچند در این نامه‌ها مطالبی خوبی نوشته شده و حکام مستبد مصر به احیای مجد و عظمت اسلام و اجرای شریعت و درک درست مسایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دعوت شدند، اما میخ نصیحت اخوان در دل سنگ دولتمردان مصر فرو نرفت. قبل از رهبران اخوان المسلمین، سید جمال الدین این کار را در سطح بالا و از طریق ارشاد و مجالست مستقیم با حکام کشورهای اسلامی انجام داده بود که به نتیجه نرسید.

سیدجمال در اواخر عمر شریفش در نامه‌ای چنین نوشت: «ای کاش من تمام تخم افکار خود را در مزرعه مستعد افکار ملت کاشته بودم. چه خوش بود تخم‌های بارور و مفید خود را در زمین شوره زار سلطنت فاسد نمی‌نمودم. آنچه در آن مزرعه کاشتم، به نمو رسید و هرچه در این کویر غرس نمودم، فاسد گردید. در این مدت هیچ‌یک از تکالیف خیرخواهانه من به گوش سلاطین شرق نرفت.» (۹)

شاید مهمترین دلیل مسامحه و سازشکاری بیش از حد اخوانی‌ها و عدم رغبت آنها به شیوه‌های اعتراض و قیام، از نظر فکری منوط به اجرای اشتباه و تشخیص نادرست مصداق اصل «حکمت و موعظه» و مشروعیت حکومت باشد. این سازشکاری اخوانی‌ها را به دودوزه‌بازی، تناقض رفتاری و تعامل غیرصادقانه با احزاب، گروه‌ها، دولت‌ها و قدرت‌های بزرگ و ادار ساخته و از ترسیم شفاف مرز میان دوستان و دشمنان حقیقی غافل کرده است تا حدی که سیاست اخوان مبتنی بر اصل معمول، اما غیرشرعی «نه دشمنی دایمی و نه دوستی دایمی» استوار شده است.

اخوانی‌ها با عدول آشکار و گستاخانه از اصول نهضت اسلامی که تا سال ۲۰۱۱ خود را به آن وفادار جلوه می‌دادند، آخرین میخ را بر تابوت فرسوده نهضت اخوان المسلمین کوبیدند. ایدئولوژی و گفتمان اسلامی اخوان به تاریخ سپرده شد، آنچه که بنام اخوان مانده متعلق به حسن الینا و سیدقطب نیست، بلکه گروه و گفتمانی است متعلق به «کمالیسم» که نهضت اخوان برای مبارزه با آن تأسیس شده بود.

### بررسی رفتار سیاسی و اجتماعی اخوان المسلمین

اخوان المسلمین از ابتدا گرفتار تناقض میان عقیده و عمل و دوگانگی در رفتار بوده است. همان طوری که گفته شد

شیخ حسن البنا اخوان المسلمین را غیر سیاسی و یک جمعیت تبلیغی و دعوتی که از شیوه «نصیحت» و «موعظه حسنه» برای پیشبرد اهدافش استفاده می‌کند تعریف می‌کرد، اما در عمل کار سیاسی می‌کرد و با احزاب و دولت‌ها تعامل مثبت یا منفی داشت. کمک گرفتن او از شرکت انگلیسی کانال سوئز برای ساختن قرارگاه اخوان در اسماعیلیه (۱۰)، در حالی که مخالف سلطه انگلیس در مصر بود، هر توجیهی که داشته باشد، یک عمل دوگانه و متناقض بود.

اخوان المسلمین گرچه یک گروهی دارای عقیده و آرمان بوده و در راه رسیدن به هدف‌هایش مبارزه کرده و با تحمل سختی‌های زیاد هزینه‌های سنگینی پرداخته است، اما هیچ‌گاه پیشتاز مبارزه با ظلم و استبداد و استعمار در هیچ کشوری نبوده است. شاید راز ماندگاری اخوان از یکسو و علت شکست و عدم موفقیتش در رسیدن به اهداف سیاسی از سوی دیگر، در همین شیوه غیر انقلابی و سازشکارانه نهفته باشد. برخی تناقض‌های فکری و رفتاری اخوان المسلمین از این قرار است:

### 1- تناقض در اعلام ماهیت سیاسی

شیخ حسن البنا، اخوان المسلمین را در ابتدا یک جمعیت تبلیغی و نه تشکیلات سیاسی و حزبی اعلام کرد و به دولت و احزاب سیاسی مصر اطمینان داد که این جماعت سیاسی نبوده و صرفاً ناصح و واعظ است. شیخ حسن الهضیبی دومین مرشد اخوان هم در این رابطه در کتاب «دعاه لا قضا» چنین نوشت: «اخوان از راه دعوت و ارشاد، جامعه و نظام سیاسی را بسوی اصلاح می‌برد، نه آن که به مثابه یک گروه سیاسی باورهای جزم خود را همچون احزاب کمونیستی و یا خوارج ابزار رسیدن به قدرت سازد.» (۱۱)

عملکرد اخوان چه در دوره شهید شیخ حسن البنا و چه بعد از آن نشان داده است که اخوانی‌ها برخلاف آنچه که در رابطه با غیر سیاسی و غیر حزبی بودن نهضت خود گفته بودند، متعهد نبوده حزبی و سیاسی عمل کرده‌اند. تشکیل سازمان شبه نظامی بنام «جواله»، تشکیل «سازمان سری» (۱۲) و ائتلاف و همکاری با احزاب مختلف چپی و راستی مانند حزب وفد، حزب کمونیست، حزب سعد، حزب احرار قانون اساسی، حزب ملی و حرکت مصر جوان، در زمان‌های مختلف و سپس درگیر شدن با هریک از آنها، هرچند تعامل و برخورد راهکنشی و مصلحتی پنداشته شود، نمونه‌هایی از تناقض در رفتار سیاسی اخوان را نشان می‌دهد.

در سال ۱۹۳۸ شیخ حسن البنا، برخلاف نظر قبلی خود مبنی بر نصیحت و موعظه، اعلام کرد که اگر رهبران و احزاب در سازمان حکومتی یا خارج از آن، برای یاری اسلام و احیای قدرت و عظمت آن تلاش نکنند، جماعت اخوان بی‌هیچ سازش و ملاحظه‌ای با آنها مبارزه می‌کند. (۱۳) البنا در آن زمان این شعار مشهور اخوان را برای نخستین بار مطرح ساخت: «اسلام دین حکومت، قرآن و شمشیر است و هیچ‌یک از این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند.» (۱۴)

البنا، همچنین در رساله «الامس و الیوم» در سال ۱۹۳۸ نوشت که اخوان المسلمین حزب سیاسی نیست، اما چندی بعد اعلام کرد که «اخوان حزب سیاسی سالمی است.» (۱۵)

### 2- استفاده از روش‌های کودتا و ترور

شیخ حسن البنا، در حالی که اخوان را غیر سیاسی و غیر حزبی و خواستار ایجاد حکومت اسلامی از راه‌های قانونی معرفی می‌کرد، اما برخی پژوهشگران ادعا می‌کنند که او در عمل مانند گروه‌های چپی برای تشکیل دولت به دنبال کوتاه‌ترین راه‌ها از جمله ترور و کودتا بود. دکتر احمد ماهر پاشا نخست وزیر مصر در ۲۴ فوریه ۱۹۴۵، توسط محمود العیسوی وکیل، که عضو سازمان مخفی اخوان بود ترور شد. جرم احمد ماهر تقلب در انتخابات و حذف نامزدهای اخوان المسلمین اعلام شده بود (۱۶). در ۲۲ مارس ۱۹۴۸ سازمان سرّی اخوان، قاضی احمد خازندار، را به جرم صدور حکم زندان برای یکی از اعضای اخوان در قضیه حمله به سربازان انگلیسی در میخانه، ترور کرد (۱۷). سازمان سرّی اخوان المسلمین، نقراشی پاشا را - که رئیس حزب سعد و نخست وزیر مصر بود و به فرمان ملک فاروق و اشاره انگلیس این جمعیت را منحل اعلام کرد - در ۲۸ دسامبر ۱۹۴۸ ترور کرد (۱۸). نقراشی علاوه بر انحلال جمعیت اخوان، متهم به بی‌تفاوتی در مسئله سودان و فلسطین و مبارزه با اسلام نیز بود. جانشین نقراشی پاشا، که ابراهیم عبدالهادی از حزب سعد تعیین شد، چهار هزار تن از اعضای اخوان المسلمین را بازداشت و بیرحمانه شکنجه کرد. او همچنین فتوایی از مفتی مصر و شیخ الازهر در محکومیت اخوان المسلمین گرفت. (۱۹)

دولت مصر به انحلال و قلع و قمع اعضای اخوان بسنده نکرد و پلیس مخفی این کشور به دستور مستقیم ملک فاروق و او نیز به دستور رسمی سفارت انگلیس و امریکا (۲۰)، شیخ حسن البنا را - که ترور نقاشی پاشا را بطور رسمی محکوم نموده بود - در ۱۲ فوریه ۱۹۴۹ ترور نموده و به شهادت رساند. حکومت مصر از تشییع جنازه و برگزاری مراسم ختم قرآن برای البنا جلوگیری کرد. (۲۱)

شیخ حسن البنا را گرچه به ظاهر به اتهام دست داشتن در ترور نقراشی پاشا به شهادت رساندند، اما دلیل اصلی شهادت او مبارزه با استعمار انگلیس و به کارگیری تمامی ظرفیت اخوان المسلمین و بسیج نیروهای مردمی و مجاهدین عرب برای دفاع از سرزمین فلسطین در سال ۱۹۴۸ در جنگ با رژیم غاصب صهیونیستی بود. (۲۲)



احمد ماهر پاشا



صحنه ترور جمال عبدالناصر

## ترورهای صورت گرفته از طرف اخوان المسلمین

اخوان المسلمین، در سال ۱۹۴۸ از کودتا علیه نظام امامت زیدی‌ها در یمن حمایت کرد. در این کودتا فضل الورتلانی عضو جمعیت علمای مسلمان الجزایر و نماینده دفتر تبلیغ اخوان شرکت داشت و یکی از رهبران آن به شمار می‌رفت. (۲۳) کودتاچیان امام یحیی، امام یمن را در فوریه ۱۹۴۸ به شهادت رسانده و به حکومت هفتصد ساله زیدی‌ها در آن سرزمین خاتمه بخشیدند.

محمود عبدالطیف، عضو سازمان سری اخوان المسلمین، در ۲۶ اکتبر ۱۹۵۴ در حالی که جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر در شهر اسکندریه در رابطه با پیمان عقب‌نشینی بریتانیا از کانال سوئز سخنرانی می‌کرد او را مورد سوء قصد قرار داده و هشت گلوله بسوی شلیک کرد، اما ناصر جان سالم به در برد. اخوان المسلمین مسئولیت این ترور را به عهده نگرفت و آن را توطئه‌ای علیه خود اعلام کرد، اما انکار اخوان را نپذیرفتند و بار دیگر اخوانی‌ها بطور گسترده بازداشت و شکنجه شده و شش نفر از رهبران شان اعدام شدند (۲۴). در سال ۱۹۶۴ اخوان المسلمین مورد عفو قرار گرفت و زندانیان اخوانی آزاد شدند، اما اخوانی‌ها پس از سازماندهی مجدد، متهم به تدارک کودتا علیه دولت جمال

ناصر شدند. در اگست سال ۱۹۶۵ دولت مصر ادعا کرد که طرح کودتای اخوان المسلمین را کشف کرده است و به این بهانه هزاران نفر از اعضای آن را بازداشت کرد. متفکر اسلامی سید قطب و عبدالقادر عوده به دار آویخته شدند. دادگاه مصر در سال ۱۹۶۵ سید قطب و یارانش را متهم به دریافت کمک مالی و نظامی از ملک فیصل پادشاه سعودی نموده و به اعدام محکوم کرد، در حالی که به نظر برخی تحلیل‌گران، جمال ناصر بعد از خواندن کتاب «معالم فی الطریق» حکم اعدام سیدقطب را صادر کرد. (۲۵)

همان طوری که ذکر شد اخوانی‌ها برخلاف سیاست اعلامی‌شان مبنی بر استفاده از روش‌های مسالمت آمیزی نصیحت و موعظه، در عمل متهم به دست زدن به انواع خشونت شدند. نمونه‌هایی از این خشونت‌ها را که به اخوان نسبت داده شده است می‌توان به این شرح ذکر کرد: درگیری مسلحانه با حزب وفد در پورت سعید که منجر به کشته و زخمی شدن سه نفر شد، حمله به شیخ مصطفی عبدالرزاق عضو کابینه مصر که در مجلس رقص شرکت نموده بود، مشاجره لفظی حسن البنا با طاها حسین در پارلمان و تحریک دانشجویان به حمله به دفتر او، راه‌اندازی آتش‌سوزی و استفاده از نارنجک در تظاهرات دانشجویان که منجر به کشته شدن سرلشکر سلیم زکی رئیس پلیس قاهره شد، طرح‌ریزی انفجار سفارت‌های فرانسه، انگلیس و آمریکا در قاهره، بمب‌گذاری در هتل ملک جورج در سال ۱۹۴۷ در اسماعیلیه، پرتاب بمب بسوی پلیس بعد از انحلال اخوان در سال ۱۹۴۸، انفجار دادن دادگاه استیناف پس از دستگیری هزاران اخوانی در رابطه با قتل نقراتی پاشا، ترور سیدفانز از اعضای سازمان سرّی اخوان توسط همین سازمان بخاطر تحویل اسناد سازمان به شیخ حسن الهضیبی مرشد عام اخوان، درگیری فیزیکی با سازمان جوانان حزب دولتی آزادی در مراسم سالگرد شهدای دانشگاه در جنگ کانال سوئز و زخمی شدن ۵۱ نفر، راه‌اندازی شورش علیه شورای انقلاب با همکاری کمونیست‌ها و... (۲۶)

برخی اعضا و مقام‌های سابق اخوان المسلمین که از این گروه جدا شده بودند نیز به دست داشتن اخوانی‌ها در عملیات تروریستی، اعتراف کرده‌اند. شیخ محمدالغزالی، یکی از رهبران سابق اخوان المسلمین در مصر معتقد است «تاریخ تروریسم در کشور مصر با شکل‌گیری جریان اخوان المسلمین آغاز شد، زیرا این گروه از دین اسلام به عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف خود استفاده کردند. در حالی که حسن البنا فقیه و عالم دینی نبود، بلکه او از جمله سیاستمدارانی بود که به نظام دیکتاتوری و حکومت استبدادی ایمان داشت.» (۲۷)

علی عثمانوی که از سوی شاخه نظامی اخوان مأمور ترور جمال عبدالناصر شده بود، انفجارها و عملیات تروریستی در عراق که بعد از سقوط صدام (۲۰۰۶) آغاز شد را به گروه اخوان المسلمین در این کشور نسبت داده و نوشته است: «گروه اخوان المسلمین برای پیشبرد اهداف خود دست به چنین اقداماتی زده و آن را جهاد در راه خدا می‌نامد.» (۲۸)

### 3- خود باختگی در برابر قدرت‌های غربی بویژه آمریکا و بریتانیا

اخوان المسلمین زمانی تشکیل شد که کشورهای عربی و از جمله مصر از سلطه استعمار اروپایی بخصوص انگلیس رنج می‌بردند. رهایی از سلطه و تحقیر غربی‌ها و بازگشت مجد و عزت مسلمانان از اهداف شیخ حسن البنا و یارانش بود. اما آنها در آن زمان و در ابتدای تأسیس جمعیت اخوان المسلمین سعی می‌کردند که خود را غیر سیاسی و صرفاً



یک جمعیت دینی معرفی کنند و وانمود سازند که اهداف ضد انگلیسی ندارند (۲۹). شاید مبلغ ۵۰۰ جنیه مصری را که شیخ حسن البنا از شرکت انگلیسی کانال سوئز در سال ۱۹۲۹ برای ساختن قرارگاه و مسجد دریافت کرد، با این هدف بوده باشد. هرچند این کار از روی مصلحت صورت گرفت، اما مسیر مبارزه اسلامی اخوان را از ابتدا جهت غیر انقلابی و غیر جهادی داد و نگاه اخوان را از درون به بیرون و جلب حمایت قدرت‌های استکباری غربی و حکام مستبد داخلی سوق داد. در سال ۱۹۴۰ خبر کمک ۴۰ هزار دلاری سفارت انگلیس به اخوان المسلمین منتشر شد، اما اخوان آن را تکذیب کرد. از آن به بعد هم با وجودی که اخوان در تحریکات ضد انگلیسی در مصر شرکت داشت، شورای انقلاب افسران آزاد مصر به رهبری جمال عبدالناصر یکی از دلایل انحلال جمعیت اخوان المسلمین را داشتن تماس با سفارت بریتانیا عنوان کرد. (۳۰)

بعد از سرکوبی‌های متواتر جمعیت اخوان در زمان ملک فاروق، جمال عبدالناصر، انور سادات و حسنی مبارک، بسیاری از فعالان و رهبران اخوان به کشورهای عربی و غربی پناهنده شدند. حدود چهل سال است که لندن مرکز تجمع پناهندگان اخوان المسلمین بوده و مقر اصلی فعالیت‌های آن در اروپا شناخته می‌شود. به ادعای «اولیویه گینا» مدیر مرکز مطالعات جمعیت هنری جیکسون، اخوان در طی این سال‌ها از دولت بریتانیا کمک‌هایی هم دریافت کرده است. (۳۱) انگلیس‌ها هم علی‌رغم مخالفت‌هایی که با اخوان المسلمین نشان می‌دهند، با اخوانی‌ها تعامل دارند، تا حدی که بعد از سقوط حکومت اخوان در مصر و غیرقانونی و تروریستی معرفی شدن این جمعیت از سوی دولت مصر و آل سعود و درخواست مصر و سعودی از بریتانیا برای اخراج اخوانی‌ها از این کشور، دولت بریتانیا به این درخواست‌ها توجه نکرد. شاید یکی از دلایل آن این باشد که برخی شخصیت‌ها و افراد مهم اخوانی با مقام‌های انگلیسی رابطه دارند. چنان‌که دوتن از اعضای بارز مؤسسه خیریه تونی بلر، نخست وزیر سابق بریتانیا و مشاوران نزدیک او، اخوانی هستند. این دو نفر عبارت اند از: اسماعیل خضر الشطی، عضو شورای مشاوران مؤسسه و از رهبران جنبش قانون اسلامی شاخه اخوان المسلمین کویت و مصطفی تسیریچ، عضو مؤسسه خیریه بلر و مفتی سابق بوسنی هرزه گوین که ارتباط نزدیک با اخوان المسلمین و شیخ یوسف قرضاوی پدر معنوی اخوانی‌ها دارد. (۳۲)

اخوانی‌ها از ابتدا تاکنون تلاش کرده‌اند که حساسیت آمریکا و غرب را بر نیانگیزند و خود را برای آنان دوست و بی‌خطر جلوه دهند. آمریکا و متحدانش هم از اخوانی‌ها به عنوان متحد پنهان علیه کمونیسم و جمال عبدالناصر در مصر و متحد آشکار علیه شوروی سابق در افغانستان، استفاده کردند. (۳۳)

تعامل اخوان المسلمین با آمریکا بر می‌گردد به سال ۱۹۵۲، در زمان آیزنهاور، رئیس جمهور وقت آمریکا. در آن سال وزارت خارجه آمریکا کنفرانسی با شرکت نظریه پردازان بلند پایه و استادان دانشگاه‌های آمریکا، مستشرقین آمریکایی، انگلیسی و کانادایی و رهبران و نمایندگان گروه‌های اسلامی سنی از کشورهای مسلمان برگزار کرد تا در باره اهمیت اسلام و نقش آن در مبارزه با کمونیسم به بحث و گفتگو بپردازند. در این کنفرانس مهمترین شخصیتی که به نمایندگی از اخوان المسلمین شرکت داشت و با آیزنهاور ملاقات نمود، سعیدرمضان، داماد شیخ حسن البنا بود. (۳۴) تعامل آمریکا با اخوان المسلمین به منظور استفاده از آنها علیه کمونیسم از سال‌های دهه ۱۹۵۰ با برادران دالس آغاز شد. آلن دالس در سازمان سیا و جان فوستر دالس در وزارت خارجه آمریکا عملیات تعامل با اخوان را رهبری

می‌کردند. آنها بودند که از کمک‌های مالی آل سعود به اخوان المسلمین برای مقابله با جمال عبدالناصر حمایت کردند.  
(۳۵)

شواهدی وجود دارد که قبل از وقوع انقلاب‌های بی‌سر و بدسر نوشت، در کشورهای عربی که بنام «بهار عربی» شهرت یافت، آمریکایی‌ها اخوان المسلمین را در صورت لزوم جانشین دولت‌های خودکامه مورد حمایت خود تشخیص داده بودند. مأموران آمریکایی از سال ۲۰۰۶ تا زمان پیروزی ضعیف اخوان المسلمین در انتخابات ریاست جمهوری مصر در سال ۲۰۱۱ با نمایندگان اخوان در پارلمان مصر از جمله محمدمرسی رابطه داشتند، اما بعد از سرنگونی حسنی مبارک، رابطه مستقیم آمریکا با اخوان آشکارا برقرار شد. (۳۶)



**۱۹۵۳: سعید رمضان (نفر دوم از راست)، داماد حسن البنا در کاخ سفید با ایزونهاور رئیس جمهور امریکا.**

روزنامه «نیویورک تایمز» در زمان حکومت محمدمرسی، در گزارشی در رابطه با تغییر سیاست واشنگتن در قبال اخوان المسلمین نوشت: «حمایت از جنبش اخوان المسلمین مصر امروز به یکی از اساس و اصول سیاست خارجی آمریکا تبدیل شده است.» (۳۷)

مرحوم حسنین هیکل، روزنامه‌نگار معروف مصری معتقد بود که حسنی مبارک پس از گفتگوی شدیدالحن تلفنی او با مبنی بر عدم حمایت ایالات متحده از وی مجبور به کناره‌گیری از قدرت شد. در واقع ورود مرسی به قصر اتحادیه (قصر ریاست جمهوری) بدون ابتکار عمل وزارت امور خارجه آمریکا امکان‌پذیر نبود. با وجودی که مرسی با اختلاف بسیار اندکی از احمد شفیق پیش بود، اما شورای نظامی مصر، حاضر نبود قدرت را به اخوان بسپارد و اگر فشار کاخ سفید به ژنرال طنطاوی، رئیس ستاد کل ارتش، نبود، گارد ریاست جمهوری شفیق را وارد قصر اتحادیه می‌کرد. (۳۸)

گرچه اخوانی‌ها بعد از این که با مخالفت و اعتراض‌های خیابانی میلیونی مردم مواجه شدند ایالات متحده آمریکا را متهم به دخالت کردند، اما نباید فراموش کرد که این اخوانی‌ها بودند که در فضای پس از انقلاب، مورد حمایت آمریکا قرار گرفتند و به ظاهر پای واشنگتن به نام آن‌ها به حیات خلوت انقلاب باز شد. خیرت شاطر، نایب رئیس اخوان المسلمین، در حالی از توطئه آمریکا سخن می‌گفت که نمایندگان جمعیت اخوان از عصام حداد تا عصام عریان، پاشنه

دروازه کاخ سفید را از پا در آورده بودند. (۳۹)

اخوان المسلمین از بدو آغاز انقلاب (اغتشاش) ۲۵ ژوئیه ۲۰۱۱ تا زمان برکناری محمدرسی از مقام ریاست جمهوری طوری عمل کرد که رضایت آمریکا و غرب، رژیم صهیونیستی، آل سعود و سایر رژیم‌های متحد آمریکا در خاورمیانه را جلب کند. تشکیل حزب جانبی آزادی و عدالت و پیروی از الگوی حکومت لائیک حزب عدالت و توسعه در ترکیه - برخلاف اهداف تأسیسی اخوان المسلمین در زمان شهید حسن البنا - اظهار دشمنی با ایران و تشیع و نوشتن نامه دوستانه محمدرسی به نخست وزیر اسرائیل، جهت قابل پذیرش ساختن اخوان المسلمین و دولت آن برای آمریکا و غرب صورت گرفت، اما با این کارها تیشه به ریشه مشروعیت و اعتبار خود زد و امریکایی‌ها و سعودی‌ها هم به آنان اعتماد نکردند. در واقع اخوان المسلمین آشکارا تغییر ماهیت داد یا ماهیت اصلی خود را آشکار ساخت، ماهیتی که در اصل متعلق به دیگران بود و اخوان را رسوا کرد.

احزاب و شخصیت‌های منتسب به جریان فکری و سیاسی اخوان المسلمین در دیگر کشورها هم تن به سازش‌های خفت‌بار داده و ماهیت اعلامی خود را بارها تغییر دادند. حزب عدالت و توسعه در ترکیه که از اسلام فقط نام را پدک می‌کشد، یک حزب کاملاً سکولار، غیر مذهبی و همسو با غرب و رژیم صهیونیستی است. شیخ راشد الغنوشی، رهبر حزب النهضة در تونس که یک اخوانی رادیکال محسوب می‌شد، بعد از شورش‌هایی که بهار عربی خوانده شد، رجب طیب اردوغان را الگوی خود قرار داد و به امام خمینی قدس سره الشریف، به نحوی اهانت کرد. او به دعوت کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل (ایپک) و آکادمی سیاست خاور نزدیک، در یک نشست محرمانه با سران صهیونیستی و امریکایی در واشنگتن شرکت کرد و از حمایت حماس در فلسطین برانث جست (۴۰). جنبش حماس هم که شاخه فلسطینی اخوان المسلمین است بعد از به قدرت رسیدن اخوانی‌ها در مصر و تونس در یک محاسبه اشتباه نفاق خود را آشکار کرده در کنار عربستان، قطر و ترکیه و در برابر جبهه مقاومت اسلامی به رهبری ایران و سوریه قرار گرفت.



۱۹۸۸: آقایان گلبدین حکمتیار و مولوی خالص با ریچارد کر، سفیر امریکا در پاکستان.

### ۳-۱ - روابط اخوان با آمریکا و انگلیس از دیدگاه مخالفان

مخالفان اخوان المسلمین و حتی برخی پژوهشگران و شخصیت‌های علمی و سیاسی جهان عرب، اخوان المسلمین را از ابتدا یک گروه فراماسونری و وابسته به آمریکا و انگلیس ارزیابی می‌کنند. آنان شیخ حسن البنا را یهودی الاصل می‌دانند که اجدادش از مراکش به مصر مهاجرت کرده و برای زنده ماندن به ظاهر اسلام آورده‌اند. (۴۱)

علی عثمانوی، یکی از اعضای شاخه نظامی اخوان المسلمین مصر که به اتهام ترور جمال عبدالناصر بازداشت شد از رابطه پنهانی اخوان با آمریکا ذکر نموده می‌نویسد: «رهبران گروه اخوان المسلمین در باره آمریکا رفتار دوگانه دارند. آنها در ظاهر رفتار سخت و انعطاف‌ناپذیر در برابر آمریکا از خود نشان می‌دهند و به سمت دهی فکری مردم در این زمینه می‌پردازند، اما خود در باطن با مقامات آمریکایی رابطه دارند تا جایی که گاهی این رابطه به حد چاپلوسی و تملق نیز کشیده می‌شود تا از این طریق رضایت و تأیید مقامات آمریکایی را در همراهی با خود جلب کنند.» (۴۲)

شیخ یاسر برهامی، رئیس حزب سلفی مصر در سخنانی که نوار صوتی آن از یوتیوب پخش شد گفته است: «اخوان المسلمین مجری نقشه‌های آمریکا در مصر است و می‌خواهد این کشور را خراب کند.» (۴۳)

سایت خبری الاهرام مصر از قول عبدالعظیم المغربي، معاون دبیرکل اتحادیه وکلای عرب، نوشت: «اخوان المسلمین از آغاز تاکنون به آمریکا وابسته بود و خواهند بود. بدون تردید وعده حمایت مالی ۸ میلیارد دلاری بارک اوباما از دولت محمدمرسی با هدف نفوذ و سیطره بیشتر آمریکا در مصر صورت گرفت.» (۴۴)

مجله لبنانی النهار، در گزارشی نوشت: «اخوان المسلمین مصر بر این باور بودند که رضایت و حمایت آمریکا سند محکمی است که می‌تواند جلو هرگونه خیزش و اعتراض مردمی را علیه دولت بگیرد. وابستگی محمدمرسی به آمریکا در حدی بود که هرگاه فشارهای داخلی بر او وارد می‌شد باز او به خواسته‌های آمریکا پاسخ مثبت نشان می‌داد. حتی رسانه‌ها عنوان داشتند که هنگامی که آشوب‌ها زمزمه سرنگونی مرسی را قوت می‌بخشید، وی پاسخ داد که آنها (امریکایی‌ها) نمی‌گذارند.» (۴۵)

شیخ محمدغزالی، یکی از داعیان و رهبران سابق اخوان المسلمین در کتاب «من معالم الحق فی کفاحنا الاسلامی الحدیث» می‌نویسد: «گروه اخوان المسلمین از آغاز تاکنون اقدامی جز فتنه افگنی، تفرقه و برهم زدن وحدت مسلمانان برای جهان اسلام نداشته است. رهبر و بنیان‌گذاران اخوان المسلمین افرادی فراماسونری اند.» (۴۶)

ثروت الخرباوی، یکی از وکلا و رهبران برجسته اخوان المسلمین مصر در کتاب «سرالمعبد الاسرار الخفیة لجماعه الاخوان المسلمین» می‌نویسد: «بدون شک جریان فراماسونری به گروه اخوان المسلمین نیز راه یافت و به فعالیت‌های خود ادامه دادند.» (۴۷)

عباس محمود عقاد، یکی از نویسندگان مشهور مصری و یکی از اعضای سابق اخوان المسلمین، در کتاب «الصهیونیه و قضیه الفلستین» گروه اخوان المسلمین را دست‌نشانده صهیونیست‌ها دانسته و حسن البنا را یهودی الاصل می‌نامد که برای منافع و مصالح یهود کار می‌کند. (۴۸)

خالد السبئی، سردبیر روزنامه «سبئی‌نت» می‌نویسد: «حسن البنا بنیان‌گذار گروه اخوان المسلمین فردی یهودی و

فراماسونری بود. او در بحیره یکی از مناطق یهودی نشین در مصر به دنیا آمد. یهودیان این منطقه از کشور مراکش به آنجا مهاجرت کرده‌اند.» (۴۹)

پایگاه خبری «سرایا اردن» پس از برکناری مرسی و تظاهرات اخوانی‌ها نوشت: «بی تردید علامت چهار انگشت از جمله نمادهای فراماسونری است که طرفداران محمدمرسی پس از برکناری او به نشانه اعتراض در تظاهرات خیابانی چهار انگشت خود را بالا بردند. جالب اینجاست که هم‌زمان با این رویداد، کشیشان رژیم صهیونیستی نیز در کلیساهای این رژیم چهار انگشت خود را به نشانه فراماسونی بودن خود بالا بردند.» (۵۰)

صرفنظر از اظهارات اخوان ستیزان و ادعاهای درست یا نادرست آنان در مورد این جماعت، شواهد آشکار و انکار ناپذیری وجود دارد که در دهه‌های اخیر جریان ارتباط‌گیری اخوانی‌ها با مراکز و مقام‌های اروپایی و آمریکایی به عنوان یک راهبرد، پیگیری و اجرایی شده است. شاید رویکرد اخوان المسلمین در این رابطه آن بوده که تعامل فرهنگی با آمریکا و غرب نفی شده و از تعامل سیاسی به عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف در عرصه بین‌المللی استفاده شود، اما با توجه به این که راه تعامل سیاسی با غرب از گذرگاه تعامل یک‌سویه فرهنگی و فکری می‌گذرد اخوانی‌ها گرفتار تعارض رفتاری و سرانجام تغییر بینش سیاسی و مذهبی شدند. گروهی به سلفی‌های تکفیری نزدیک و گروهی به سکولاریسم روی آورده و ترکیه را الگوی خود قرار دادند، چنان‌که پروفیسور طارق رمضان، استاد دانشگاه آکسفورد و نوه شیخ حسن البنا، در نوشته‌ای با عنوان «ترکیه دموکراتیک الگوی اخوان المسلمین» از همه جناح‌های اخوان خواست که از ترکیه لائیک الهام بگیرند. (۵۱)

به نظر برخی تحلیل‌گران سیاسی قبل از طارق رمضان، بارک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا، الگوی اسلامی ترکیه را برای جهان اسلام مناسب معرفی کرد. او بار اول در سفری که به ترکیه داشت خطاب به جهان اسلام چنین وانمود کرد که اگر شما الگوی اسلامی می‌خواهید، اردوغان و کشورش یک الگوی مورد تأیید غربی‌ها هستند، از اینرو باید از اردوغان و کشورش الگو بگیرید که هم اخوانی و هم اسلام‌گرا هستند و هم با اسرائیل رابطه دارند. اوبا ما در سفری که به مصر داشت در دانشگاه قاهره هم خطاب به مسلمانان سخنرانی کرد و تلویحاً اسلام اخوانی را به عنوان الگوی اسلامی معرفی کرد. (۵۲)

از جمله شخصیت‌هایی که در دهه‌های اخیر برای برقراری روابط دوستانه میان اخوان المسلمین و غربی‌ها بخصوص آمریکا و انگلیس تلاش کرده‌اند و در انحراف بیشتری این جمعیت از ارزش‌ها و اهداف اولیه اش نقش دارند می‌توان از چهار نفر ذیل نام برد:

1- عصام الحداد، دستیار خارجی محمدمرسی که روابط عمیقی با آمریکا دارد و در دوران ریاست جمهوری مرسی ۴۰ درصد اراضی صحرای سینا را به آمریکا فروخت. به گزارش شبکه تلویزیونی Tv14vip قرارداد فروش صحرای سینا توسط محمدمرسی، خیرت الشاطر و عصام الحدید امضا شد.

2- انس تکریتی، فرزند اسامه تکریتی مرشد عام اخوان المسلمین عراق و سفیر اخوان در اروپا، از نویسندگان روزنامه انگلیسی گاردین و سایت اسلام آنلاین.

3- خیرت الشاطر، سرمایه دار بزرگ و مؤسس سایت انگلیسی اخوان بنام «اخوان وب».

4- محمدرسی رئیس جمهور برکنار شده و رئیس حزب آزادی و عدالت.

#### 4- همکاری با دولت‌های خودکامه مصری و عربی

اخوان المسلمین، با توجه به ماهیت غیر انقلابی که دارد، همان‌طوری که در برابر قدرت‌های استکباری خارجی عملاً منفعل بوده و با سازش و مصلحت‌اندیشی توجیه‌گرانه رفتار نموده است با حکومت‌های مستبد داخلی و منطقه‌ای نیز سازش نموده و در برخی زمان‌ها همکاری کرده است. در واقع اخوان در عمل مشروعیت نظام استکباری بین‌المللی و حکومت‌های کودتایی و استبدادی را پذیرفته است و خود نیز در چنین حکومت‌هایی مشارکت نموده و حتی زمام امور را در دست گرفته است. تعامل سیاسی با نظام استکباری و حکومت‌های استبدادی شاید برای نهضتی که به قدرت سیاسی دست یافته و حکومت مستقل مطابق اهداف اعلامی خود تشکیل داده باشد توجیه پذیر باشد، اما برای نهضتی که هنوز به مرحله حاکمیت مقتدر نرسیده و قدرت ندارد، چیزی جز انحراف از اهداف و سازش و تسلیم معنی ندارد.

اخوان المسلمین در مصر سعی کرده است که با حکومت‌های استبدادی مصر از زمان ملک فاروق تا حسنی مبارک تعامل داشته باشد. در سال ۱۹۳۷ جمعیت اخوان متهم به همکاری با اسماعیل صدقی، نخست وزیر وقت در برابر حزب وفد شد. اخوان در ازای ترویج سیاست‌های دولت و مقابله با حزب وفد، کمک‌های مالی از دولت صدقی دریافت می‌کرد. در ابتدای سلطنت ملک فاروق، جمعیت اخوان با قصر روابط محکمی برقرار کرد تا جایی که چهارمین کنفرانس خود را به مراسم جشن تاجگذاری ملک فاروق اختصاص داد و با وی بیعت کرد. (۵۳)

جمعیت اخوان المسلمین با رژیم منحنط سعودی و سلفی‌های وهابی هم در ادوار مختلف روابط نزدیک داشته است. شهید حسن البنا، گرچه در ابتدا به تصوف گرایش داشت، اما بعداً با سلفی‌ها رابطه برقرار کرد. او با سلفی‌هایی چون محب الدین خطیب، رشید رضا، و بخصوص شیخ حافظ وهبه مشاور ملک عبدالعزیز پادشاه سعودی در ارتباط بود. این رابطه به حدی نزدیک بود که در کنگره سوم اخوان المسلمین در سال ۱۹۳۴ دفتر ارشاد اخوان المسلمین بنام ملک عبدالعزیز ابن سعود تغییر نام داده شد. حسن البنا در سال ۱۹۳۶ به کشور سعودی دعوت شد و با ملک عبدالعزیز از نزدیک ملاقات نمود. (۵۴)

رابطه سعودی با اخوان پس از مشارکت این گروه در کودتای یمن علیه حکومت زیدی این کشور خراب شد، اما در زمان عبدالناصر بار دیگر آل سعود اخوان المسلمین را تحت حمایت قرار داد. بسیاری از اعضا و رهبران اخوان به عربستان و کشورهای حوزه خلیج فارس پناه بردند و در ادارات دولتی و مراکز علمی، دینی و فرهنگی به کار گرفته شدند. بدیهی است که در طی اقامت در عربستان اخوانی‌ها تحت تأثیر جریان سلفی تکفیری قرار گرفتند و این تفکر در میان آنها در کشورهای مختلف ریشه دوانیده است.

البته که تفکر سلفی سنی به خودی خود شخص معتقد را بسوی تکفیر سوق می‌دهد. چرا که اولاً پیشتان و الگوی سلفی‌گری در میان تحصیل کردگان و فرهیختگان اهل سنت رشید رضا است که پیرو افکار ابن تیمیه، سردهسته اصلی تکفیری‌ها می‌باشد. ثانیاً هر سنی مذهبی که نقد صحابه رسول خدا (ص) را بدون استثنا جایز نمی‌داند و نقد کننده را تکفیر می‌نماید هم‌فکر سلفی هاست.

## 5- همکاری و ائتلاف با کمونیست‌ها و گروه‌های غیر مذهبی

اخوان المسلمین از بدو تأسیس و مشارکت در فعالیت سیاسی در مصر معتقد به تعامل و استفاده متقابل با احزاب مختلف از کمونیستی گرفته تا ملی بود. به همین دلیل گاهی در کنار حزب وفد، گاهی در کنار حزب سعد و گاهی هم در کنار کمونیست‌ها و ناسیونالیست‌ها قرار می‌گرفت. اخوان در زمانی که نحاس پاشا از حزب وفد نخست وزیر بود با این حزب رابطه دوستانه برقرار کرد، طوری که از فبروری ۱۹۴۲ تا نوامبر ۱۹۴۶ تحت سرپرستی وفد قرار داشت و از حمایت مستقیم آن برخوردار بود (۵۵). اما در اپریل سال ۱۹۴۶ در زمان حکومت حزب سعد با وفدی‌ها و کمونیست‌ها درگیر شد و در این درگیری از نارنجک استفاده کرد که یک نفر کشته شد. حکومت نقراشی پاشا از حزب سعد، این حادثه را جنایت خوانده و اخوان المسلمین را منحل اعلام کرد. (۵۶) بعداً اخوانی‌ها مخالفان دولت از جمله کمونیست‌ها را مورد حمایت قرار داد تا جایی که روزنامه حزب سعد مدعی شد که شعبه‌های اخوان المسلمین در مناطق مختلف به لانه‌های کمونیست‌ها مبدل شده است. بعد از حکومت سعدی‌ها که حزب وفد دوباره قدرت را دست گرفت، اخوان از این حکومت حمایت کرد، اما این رابطه بار دیگر بخاطر برآورده نشدن خواست‌های اخوان تیره شد.

اخوان همچنین با حزب کمونیست «حذتو»، سوسیالیست‌ها و حزب وفد در یک جبهه قرار گرفت که کمونیست‌ها آن را «جبهه ملی دموکراتیک» می‌نامیدند (۵۷). جمعیت اخوان و حزب کمونیست «حذتو» از کودتای افسران آزاد حمایت کردند، اما جمال‌ناصر همه احزاب را منحل کرد و حزب دولتی بنام حزب آزادی تشکیل داد. دولت مصر اخوانی‌ها را متهم به ترور ناموفق جمال‌ناصر کرد و به این بهانه سران آنها را بازداشت و اعدام نمود. حسن الهضیبی مرشد عام اخوان المسلمین که به علت کهولت سن اعدام نشده بود، بعد از آزادی از زندان با جمال‌ناصر به تفاهم رسید که این کار باعث ناراحتی کمونیست‌ها شد.

با گذشت زمان رابطه اخوان با کمونیست‌ها دوباره خوب شد و بر اساس پیشنهاد دکتر فواد، رئیس حزب کمونیست «الرایه»، جبهه متحد جدیدی برای مبارزه با دولت جمال عبدالناصر تشکیل شد (۵۸). نماینده جمعیت اخوان المسلمین در این جبهه شهید سید قطب بود. حزب کمونیست و جمعیت اخوان المسلمین با مفاد قرارداد دولت مصر با انگلیس در مورد عقب‌نشینی از کانال سوئز مخالفت می‌کردند، در حالی که جناحی از جمعیت اخوان با دولت جمال ناصر هم‌سو بود. سید قطب افراد این جناح را خائنینی می‌خواند که طبق نقشه استعمار عمل می‌کنند. (۵۹)

جمعیت اخوان المسلمین در سال ۱۹۵۵ با دولت جمال عبدالناصر با خصومت و با کمونیست‌ها با عطفوت برخورد می‌کرد تا حدی که حسن الهضیبی به صراحت اعلام کرد که اخوان معتقد است نباید به کمونیست‌ها در جهان عرب حمله کرد، زیرا مشکلی بین اسلام و کشور روسیه وجود ندارد. وی خاطر نشان کرد که کمک مالی آمریکا برای مبارزه با کمونیسم را رد کرده است. همدستی جمعیت اخوان با کمونیست‌ها در راه‌اندازی تظاهرات ضد دولتی و دامن زدن به شورش سبب شد که هر دو گروه محاکمه شوند. محاکمه کمونیست‌ها در دادگاه ملت بنام «ماجرای بزرگ کمونیسم» صورت گرفت (۶۰).

## 6- تکیه برگزینان فرقه‌ای

گرچه شعار مشهور اخوان المسلمین «الاسلام هو الحل؛ راحل، اسلام است» می‌باشد، اما شعار اصلی که اهداف آرمانی اخوانی‌ها را ترسیم می‌کند از این قرار است: «الله غایتنا، الاسلام دیننا، والرسول زعیمننا، والقرآن دستورنا، والجهاد سبیلنا، والموت فی سبیل الله اسمى امانینا؛ خداوند هدف ما، اسلام دین ما، پیامبر رهبر ما، قرآن قانون ما، جهاد راه ما و مرگ در راه خدا، والاترین آرزوی ماست». این شعارها و اهداف و آرمان‌های اعلام شده اخوان المسلمین که کلی است مورد قبول همه فرقه‌های اسلامی است و هیچ مسلمان با آن مخالفت نمی‌کند، اما نظر شفاف و راهبردی اخوانی‌ها را در مورد مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی نمی‌توان به آسانی تشخیص داد و به اظهارات و ادعاهای متناقض با عملکردشان اعتماد کرد. تجربه نشان داده است، زمانی که اخوانی‌ها در معرض امتحان قرار می‌گیرند و مجبور می‌شوند کلی‌گویی و مصلحت‌اندیشی را کنار گذاشته و به مسائل خاص بپردازند و موضع بگیرند، دوگانگی رفتارشان آشکار می‌شود.

از مطالعه عملکرد و موضعگیری‌های متناقض حدود چهار دهه اخیر شخصیت‌های اخوانی چنین بر می‌آید که نهضت اخوان المسلمین از ابتدا درون فرقه‌ای متولد شد. این واقعیت را می‌توان حتی از سخنان حسن البنا در مورد تعریف اخوان المسلمین برداشت کرد. البنا می‌گوید: «[اخوان المسلمین] دعوت سلفی، طریقت سنی، حقیقت صوفیانه، سازمان سیاسی ... و اندیشه اجتماعی است» (۶۱)

در سال ۱۳۹۲ هجری شمسی، احمدعارف، سخنگوی رسمی اخوان المسلمین، واکنشی تند به اظهارات دکتر ولایتی وزیر خارجه اسبق ایران و دبیر کل مجمع جهانی بیداری اسلامی، مبنی بر دوستی با اخوان المسلمین نشان داد. دکتر ولایتی گفته بود: «ما با اخوان المسلمین دوست هستیم و به آن‌ها کمک می‌کنیم و در بین گروه‌های اسلامی اخوان المسلمین از نظر عقیدتی از همه به ما نزدیکتر هستند».

سخنگوی رسمی اخوان المسلمین در گفتگو با روزنامه مصری الیوم اظهار داشت: «اخوان المسلمین مکرراً تأکید کرده است که مذهب سنی خط قرمز ماست و اجازه عبور از آن را به کسی نمی‌دهیم. سخنان ولایتی به شدت از واقعیت به دور است و اخوان المسلمین با هرگونه هجوم فرق مذهبی به مصر مقابله می‌کند!» (۶۲). البته این مقابله، با شهادت مظلومانة شهید شیخ شحاته، از رهبران شیعیان مصر و یارانش در زمان حکومت اخوان المسلمین توسط هم‌فکران اخوانی‌ها و با چراغ سبز محمدمرسی به نمایش گذاشته شد. خون ناحقی که به مرسی امان نداد که شب را سحر کند. فرقه‌گرایی متأسفانه بیشتر در رابطه با تشیع و تسنن مطرح است و برخورد منفی و حب و بغض شخصیت‌های مذهبی و گروه‌های اسلامی سنی و حتی حاکمان سکولار و غیر مذهبی سنی مذهب، صرفنظر از برخی مسائل سیاسی، با ایران به عنوان مرکز تشیع صورت می‌گیرد. چگونگی برخورد و موضعگیری جریان اخوان المسلمین با تشیع و ایران در دو مرحله قابل بررسی است: یکی از ابتدای تأسیس این جریان تا پیروزی انقلاب اسلامی و دیگری از پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون.



برخی اسلام‌گرایان سنی و از جمله اخوانی‌های حماس، آنقدر متعصب هستند که در دانشگاه غزه، متخصص مبارزه با تفکر شیعه دارند. یکی از این متخصصان صالح الراغب، وزیر اسبق اوقاف فلسطین است.

### موضع اخوانی‌ها در قبال تشیع قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

علما و دانشمندان مذهبی اهل سنت اعم از بنیادگرا و سنتی، در طی قرون اخیر تحت تأثیر ابن تیمیه که از علما و مفتیان بدعت‌گذار در میان اهل سنت به شمار می‌رود قرار دارند. گرچه ابن تیمیه در زمان خودش از سوی علمای اهل سنت در جهان عرب تکفیر شد، اما تفکر او در چارچوب مذهب فقهی حنبلی به مرور زمان گسترش یافت تا این که مکتب فکری و هابیت توسط محمد ابن عبدالوهاب با الهام از اندیشه‌های او شکل گرفت و از طریق به حاکمیت رسیدن آل سعود در سرزمین وحی (حجاز) به مسلمانان تحمیل شد. سید رشید رضا به عنوان منادی سلفیت در مصر از دنباله‌روان ابن تیمیه است که سلفی‌ها و از جمله سلفی‌های اخوانی تحت تأثیر او قرار دارند و آثار او را می‌خوانند. رشیدرضا مانند ابن تیمیه به شدت مخالف تشیع است و تهمت‌ها و دروغ‌هایی نابخردانه‌ای را به این مذهب می‌چسباند، از جمله می‌گوید: «شیعه‌گری بنام خلیفه چهارم علی ابن ابی طالب، آغاز تفرقه دینی و سیاسی در بین امت محمدی بود. اولین کسی که اصول تشیع را ساخت یک یهودی بنام عبدالله ابن سبا بود که از راه خدعه و نیرنگ اظهار اسلام نمود.» (۶۳)

برخلاف رشیدرضا، شیخ محمد عبده از پیش‌تازان جریان اصلاح طلبی مصری کتاب نهج البلاغه امیرالمؤمنین (ع) را شرح کرده و می‌گوید: «کتاب مستطاب «نهج البلاغه» را وسیله‌ای برای تسلیت روح و چاره‌ای برای برطرف ساختن اندوه‌های خویش یافتم. بدینگونه بعضی از صفحات آن را تصفح نمودم و جمله‌هایی چند از عبارات آن را از قسمت‌های مختلف و موارد پراکنده، مورد دقت و تأمل قرار دادم. در طی مطالعه آن خیال می‌کردم جنگ‌هایی اتفاق افتاده، و تاراج‌هایی به وقوع پیوسته، و این فکر برآیم پدید آمد که بلاغت را دولت و نیرویی، و فصاحت را صولت و سطوتی است، و اوهام (کسانی که در باره نهج البلاغه تردید کرده‌اند) مشوب، و تردید آنها چیزی جز فسق و پلیدی نیست. اندیشیدم که انبوه سپاه خطابه‌ها با شمشیرهای برنده، در صف‌های منظم خود با نظم و ترتیب خاصی به حالت دفاع ایستاده‌اند، و هر گونه شک و شبهه‌ای را برطرف می‌سازند، و دل‌های آشفته را آرام می‌کنند، و بدینگونه وسوسه‌های پلید شکست خورده و خاطره‌های سوء نابود می‌گردد. آری همیشه پیروزی با حق و شکست و نابودی از آن باطل است، و شک و تردید خمود و خاموش می‌شود. از این مطالعات به یقین دانستم که مدبر این دولت و قهرمان این صولت (فصاحت و بلاغت) پرچمدار پیروزمند آن: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.» (۶۴)

شیخ عبده در جای دیگر می‌فرماید: «ما به دلیل این که امثال امام حسین (ع) و امام علی (ع) و امام زین‌العابدین (ع) را نمی‌شناسیم روش صحبت کردن با خدا را بلد نیستیم. من اولین بار که صحیفه سجادیه را دیدم تازه فهمیدم این‌گونه باید با خدا حرف بزنم و صحبت کنم.» (۶۵)

و اما شیخ حسن البنا بنیانگذار نهضت اخوان المسلمین، نه تنها علیه شیعه حرفی نزد بلکه به جنبش تقریب مذاهب اسلامی پیوست. حسن البنا در کنار شیوخ الازهر مانند شیخ محمود شلتوت، عبدالمجید سلیم و مصطفی عبدالرزاق و نیز شیخ محمدتقی قمی نماینده آیت الله بروجردی، از مراجع بزرگ شیعه، برای تأسیس دارالتقریب مذاهب اسلامی تلاش کرد.

البنا با شیخ تقی قمی در مصر و آیت الله کاشانی در سال ۱۹۴۸ در مراسم حج در مکه مکرمه دیدارهایی داشت و با آنها در رابطه با تقریب مذاهب گفتگو کرده و به تفاهم رسید. رابطه بین آیت الله کاشانی و اخوان المسلمین به حدی حسنه بود که برخی از رهبران اخوان ایشان را برای رهبری جمعیت اخوان المسلمین نامزد کردند (۶۶).

شهید حسن البنا که نظری نیکی نسبت به تشیع داشت در رابطه با خدمات ائمه شیعه چنین می‌گوید: «ائمه شیعه در خلق آثار اسلامی، ثروت گران‌بهایی را از خود به یادگار گذاشته‌اند که کتابخانه‌های ما را همچنان بارور می‌کند.» (۶۷)

شهید حسن البنا در پاسخ به پرسش شیخ عمر التلمسانی در رابطه با اختلاف شیعه و سنی می‌گوید: بدانید که اهل سنت و شیعه همگی مسلمان اند و کلمه توحید: لا اله الا الله، محمد رسول الله، همه آنان را گرد هم می‌آورد و در این اصل اساسی عقیدتی، شیعه و سنی یکسان اند و به هم می‌رسند؛ اما اختلاف در میان این دو جناح، در فروع و در مسائلی است که می‌توانیم آنها را هم به هم نزدیک کنیم.» (۶۸)

شهید سید قطب، برخلاف سایر رهبران محافظه کار اخوان المسلمین، یک متفکر انقلابی و مبارز بود که افکار خیلی نزدیکی به افکار شیعیان انقلابی داشت. او از معدود علمای اهل سنت بود که از برخی خلفای صدر اسلام بویژه بنی امیه به شدت انتقاد می‌کرد. سید قطب از ابوسفیان، معاویه و یزید این معاویه بیزاری جسته و رقتار عثمان خلیفه چهارم را نقد نمود و وقتی به او اعتراض کردند، گفت: «من چگونه دوست داشته باشم قومی را که علیه خلیفه رسول خدا [حضرت علی] قیام کردند و پسر دختر رسول خدا را کشتند و خانه خدا را آتش زدند و در سیاست و امور مالی بد عمل کردند.» (۶۹)

سید قطب، به عنوان یک شخصیت مبارز مانند هر متفکر اسلامی دیگر خواستار اتحاد اسلامی بود، فرا فرقه‌ای و فرا ملی می‌اندیشید. او از ملی شدن صنعت نفت در ایران به رهبری آیت الله کاشانی حمایت کرد و آن را نه نهضت «ملی» بلکه یک نهضت «اسلامی» به رهبری یک روحانی می‌دانست. سید قطب در نامه‌ای که برای آیت الله کاشانی نوشت بعد از بسم الله، آیه مبارکه اذا جاء نصر الله و الفتح ... را آورد تا ملی شدن نفت در ایران را گامی در راه استقرار نظام اسلامی و یک پیروزی معرفی کند. او در این نامه مسلمانان را به وحدت و دوری از تفرقه دعوت کرد. در این نامه به مسایل مختلف جهان اسلام پرداخته شده و خواننده اگر نداند که نویسنده کیست خیال می‌کند که متعلق به یکی از متفکران انقلابی شیعه است. او در این نامه می‌نویسد: «[اتحاد مسلمانان و ایجاد حکومت واحد اسلامی] خواسته آیت الله کاشانی رهبر مذهبی ایران است که به روی «سگ‌های انگلیسی» فریاد می‌زند که نه تنها از ایران، بلکه از جهان اسلام بیرون بروند. او پیمان تشویق و راهنمایی‌های خود را برای نخست وزیر مصر می‌فرستد، و در خیابان‌های ایران، راهپیمایی‌هایی به نفع مصر و آرمان عادلانه آن برپا می‌دارد.» (۷۰)

شهید دکتر عزالدین ابراهیم مشهور به شهید دکتر فتحی شقاقی، از مبارزین فلسطینی اخوانی، در کتاب «السنه و الشیعه، ضجه مفتعله»، «شیعه و سنی، غوغای ساختگی» نظریات برخی از رهبران اخوان المسلمین و دانشمندان اهل سنت را درباره شیعه، انقلاب اسلامی ایران و رابطه برادرانه اخوان المسلمین با مبارزین مسلمان ایرانی ذکر کرده که در اینجا نیز برخی از آنها نقل می‌شود:

۱. ۱- استاد سالم بهنساوی، یکی از اندیشمندان اخوان المسلمین می‌نویسد: «از زمانی که جماعت تقریب بین مذاهب اسلامی تأسیس شد و امام البنا و آیت الله قمی در تأسیس آن سهیم بودند، همکاری میان اخوان

المسلمین و شیعیان برقرار است، این امر به دیدار شهید نواب صفوی از قاهره در سال ۱۹۵۴ انجامید» (۷۱)  
۲- دکتر اسحاق موسی حسینی، می‌نویسد: «برخی دانشجویان شیعه که در مصر تحصیل می‌کردند به جنبش اخوان پیوستند. از سوی دیگر معروف است که بسیاری از شیعیان در عراق به صفوف اخوان المسلمین پیوسته بودند.» (۷۲)

۳- استاد محمدعلی ضناوی، بعد از مطالعه اصول فدایین اسلام به رهبری شهید نواب صفوی، درک خود را از آن اصول چنین می‌نویسد: «اولاً: اسلام یک نظام فراگیر برای زندگیست؛ ثانیاً: فرقه‌گرایی میان مسلمانان یعنی میان سنی و شیعه مردود است» (۷۳).

۴- شیخ محمدغزالی، یکی از مهمترین متفکران اخوان المسلمین می‌گوید: «مسلمانان به دو بخش بزرگ شیعه و سنی تقسیم شدند، با این که هر دو گروه به خدای یکتا و به رسالت محمد (ص) ایمان دارند و در جمع کردن عناصر اعتقادی که باعث استواری دین و موجب رهایی است، هیچ‌کدام بر دیگری برتری ندارد» (۷۴) شیخ محمدغزالی در جای دیگر می‌نویسد: «هر دو گروه [شیعه و سنی] ارتباط خود را با اسلام بر اساس ایمان به کتاب خدا و سنت پیامبرش استوار می‌سازند و بر اصول فراگیر این دین بطور مطلق اتفاق نظر دارند... فاصله میان شیعه و سنی به همان مقدار است که بین مذهب فقهی ابوحنیفه، مذهب فقهی مالکی یا شافعی وجود دارد.» (۷۵)

۵- شیخ امام محمد ابو زهره، در کتاب تاریخ المذاهب الاسلامیه می‌نویسد: «بی‌تردید شیعه یک فرقه اسلامی است، و شکی وجود ندارد که تمام اعتقادات شیعه بر اساس نص قرآن یا احادیث منسوب به پیامبر است. آنها به همسایگان سنی خود مهر می‌ورزند و از آنها دوری نمی‌کنند.» (۷۶)

۶- استاد صابر طعیمه: «جا دارد گفته شود که میان شیعه و سنی در اصول کلی اختلافی وجود ندارد و آنها همگی یکتا پرستند. اختلاف تنها بر سر فروع است که به اختلاف میان خود مذاهب چهارگانه اهل تسنن همانندی دارد.» (۷۷)

۷- استاد احمد ابراهیم بیک، استاد شیخ محمود شلتوت و شیخ ابوزهره: «شیعه امامیه مسلمان هستند و به خدا و پیامبر و قرآن و به تمام آنچه محمد صلی الله علیه و آله و سلم آورده است ایمان دارند.» (۷۸)



مهندس یوسف ندا



شیخ مهدی عاکف



سید قطب



حسن البنا



شیخ محمد غزالی

## دوستان تشیع

### موضع اخوانی‌ها در قبال شیعه و ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، تمام نیروهای مبارز مسلمان و بخصوص اخوانی‌های مصر و دیگر همفکران‌شان در کشورهای اسلامی از این پیروزی استقبال کردند. اخوان المسلمین در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی، اعلامیه‌ای در حمایت از انقلاب اسلامی منتشر کرد و این انقلاب را الگوی مبارزات اسلامی خود دانست و از تمام مسلمانان جهان خواست تا از مسلمانان ایران سرمشق بگیرند. در ژوئن ۱۹۷۹ هیئتی از رهبران اخوان المسلمین از کشورهای مصر، اردن، سوریه و کویت جهت عرض تبریک پیروزی انقلاب اسلامی به ایران رفته و با امام خمینی (ره) دیدار کردند. رهبر اخوان المسلمین در آن وقت مرحوم شیخ عمر التلمسانی همراه زینب غزالی مبارز مشهور مصری، جهت دیدار با امام خمینی (ره) عازم ایران شدند، ولی رژیم مصر از فرودگاه آنان را برگرداند.

اخوان المسلمین کتابی تحت عنوان «خمینی آلترناتیو اسلامی» به قلم فتحی عبدالعزیز، منتشر کرد که در بخشی از آن چنین آمده است: «انقلاب امام خمینی، انقلاب یک فرقه اسلامی علیه فرقه‌ای دیگر نیست، بلکه مرکز ثقل ارزش‌ها و اعتقادات مشترکی است که همه مسلمانان را به وحدت می‌خواند.» (۷۹)

در سودان و تونس هواداران اخوان المسلمین با تظاهرات و نوشتن مقالات حمایت‌شان را از انقلاب اسلامی اعلام کردند. در آلمان عصام عطاری یکی از رهبران تاریخی اخوان المسلمین کتابی در مورد انقلاب اسلامی ایران نوشت و از این انقلاب حمایت کرد. از سودان دکتر حسن ترابی به ایران سفر نموده و با امام خمینی ملاقات نمود و حمایت خود را از انقلاب اسلامی اعلام کرد. راشد الغنوشی رهبر حزب النهضه تونس که در حال حاضر تحت تأثیر توطئه‌های

صلیبی- صهیونیستی قرار گرفته است، در آن زمان در مجله «المعرفه»، طی مقاله‌ای امام خمینی را برای «امامت مسلمانان» نامزد کرد که منجر به تعطیل مجله و دستگیری رهبران نهضت شد. در لبنان استاد فتحی یکن، رهبر حرکت اسلامی، در اردن استاد محمد عبدالرحمن خلیفه دبیر کل اخوان المسلمین، از انقلاب اسلامی ایران حمایت کردند. شخصیت‌های اردنی بقدری تحت تأثیر انقلاب اسلامی قرار گرفتند که حتی ابراهیم زید کیلانی، از ملک حسین پادشاه اردن خواست از سر راه کنار برود. استاد یوسف العظم اردنی، قصیده مشهوری سرود که در آن مسلمانان را به بیعت با امام خمینی دعوت نمود.

اخوان المسلمین در ابتدا تجاوز صدام به ایران را محکوم کرد. نشریه الاعتصام وابسته به اخوان در مصر در روی جلد خود نوشت: «رفیق تکریتی... شاگرد میشل عفلق که می‌خواهد قادیسیه جدیدی در ایران اسلامی راه بیندازد!» (۸۰) استاد جابر رزق، از روزنامه نگاران برجسته اخوان، مقالاتی در دفاع از انقلاب اسلامی و در محکومیت رژیم متجاوز صدام و توطئه‌های استکبار علیه این انقلاب منتشر کرد. سازمان جهانی اخوان المسلمین، از گروگان گرفتن کارمندان سفارت آمریکا در تهران، توسط دانشجویان پیرو خط امام، نیز حمایت کرد، و در رابطه با تجاوز صدام به ایران بیانیه‌ای خطاب به ملت عراق صادر کرد و در آن حزب بعث صدام را متجاوز و کافر خواند.

شیخ محمدغزالی روشنفکر مبارز مصری و از شخصیت‌های برجسته سابق اخوان المسلمین و استاد شیخ یوسف قرضاوی، موضع خود را در قبال انقلاب اسلامی و تجاوز صدام به ایران چنین ابراز می‌کند: «من حمایت کامل خود را از انقلاب اسلامی ایران اعلام می‌کنم. مادامی که ایران با اتکال خویش به خداوند و امت واحده ادامه دهد، انشاءالله به اهداف خود دست می‌یابد. تجاوز عراق به ایران با حمایت مستقیم امپریالیسم جهانی صورت گرفته است. من صدام را تجاوزگری می‌دانم که با تسلیحاتش در جهت منافع دشمنان اسلام عمل می‌کند.» (۸۱)

شیخ محمدغزالی از فتوای حضرت امام خمینی در مورد اهانت سلمان رشدی مرتد به ساحت مقدس حضرت محمد مصطفی (ص) حمایت کرد و انزجار خود را از اقدام وحشیانه منافقین در بمب گذاری حرم مطهر امام رضا (ع) در سال ۱۳۷۳ هجری شمسی با ارسال پیامی اعلام کرد. در این پیام آمده است: «در حالی که اخبار مربوط به فاجعه انفجار در حرم مطهر امام رضا (ع) را مطالعه می‌کردم غم سراسر وجودم را فرا گرفت. من از مسلمانان ایران می‌خواهم که صبر پیشه کنند و هشیار و بیدار باشند... ما اختلافات قرون اولیه را نشخوار می‌کنیم و برخی از ما به دروغ سوگند یاد می‌کنیم که شیعه قرآن دیگری به جز قرآن ما دارند. به این تهمت پراگنان گفتم از ابتدای تاریخ اسلام تا حال که قرن ۱۵ است کره زمین به جز همین قرآن را در بین هیچ‌یک از فرقه‌های اسلامی به خود ندیده است. پس به مصلحت چه کسی تبلیغ می‌کنید که شیعیان قرآن دیگری به جز قرآن ما دارند؟» (۸۲)

و اما رهبر جماعت اسلامی پاکستان که جماعتی شبیه جمعیت اخوان المسلمین به شمار می‌رود، نیز از انقلاب اسلامی حمایت کرد و مرحوم مولانا سید ابوالاعلی مودودی، رهبر و بنیانگذار جماعت اسلامی در پاکستان که از پیشتران تفکر اسلامی در قرن بیستم میلادی به شمار می‌رود، گفت: «انقلاب امام خمینی یک انقلاب اسلامی است و دست اندرکاران آن جماعت اسلامی و جوانانی هستند که در دامن حرکت‌های اسلامی تربیت یافته‌اند و بر عموم مسلمانان و حرکت‌های اسلامی بطور اخص، واجب است که این انقلاب را تأیید و در تمام زمینه‌ها با آن همکاری کنند.» (۸۳)

### ظهور خصومت علیه ایران و تشیع در میان اخوانی‌ها

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران با حمایت تمام کشورهای عربی (بجز سوریه) و کشورهای غربی از یکسو و جنگ مسلحانه و عملیات تروریستی گروه‌های ضد انقلاب اسلامی و در رأس آنها سازمان مجاهدین خلق، و همچنین طرح کودتاهای ناکام باحمایت آمریکا و متحدانش از سوی دیگر، نظام نوپای جمهوری اسلامی را در حالت تدافعی قرار داده و تمام توان و فرصت‌های آن را صرف دفاع از خود نمود. در چنین وضعی جمهوری اسلامی نه تنها نمی‌توانست به امور جهان اسلام پرداخته و از جریان‌ها و نهضت‌های اسلامی حمایت کند، بلکه خود به حمایت نیاز داشت و لازم بود که همه نهضت‌های اسلامی در تمامی زمینه‌ها از این انقلاب به حمایت‌شان ادامه می‌دادند.

کشورهای عربی هم پیمان با آمریکا و غرب، در رأس آن‌ها آل سعود، برای به زانو درآوردن انقلاب اسلامی علاوه بر جنگ سخت که با حمایت از صدام و گروه‌های ایرانی ضد انقلاب علیه نظام اسلامی راه انداختند، به جنگ نرم وسیعی نیز دست زدند و به اختلاف شیعه و سنی و عرب و عجم پرداختند. از سوی دیگر، توانستند با توجه به فضای جهادی که در افغانستان ایجاد شده بود، انرژی متراکم شده گروه‌های اسلامی مانند اخوان المسلمین و جوانان پرشور عرب را در پیشاور پاکستان تحت نظر سازمان‌های جاسوسی «سیا»، «آی اس آی» و «ام آی سیکس» آزاد سازند تا خود نفس راحت کشیده نیروهای مبارز را در جهت اهداف دشمنان بنام اسلام یا قربانی سازند و یا به انحراف بکشند. طالبان، القاعده، داعش و سایر گروه‌های تکفیری که افغانستان، عراق، سوریه، لیبی، نایجریه و ... را به آتش کشیده و ویران کردند دست پخت آمریکا، عربستان، انگلیس و پاکستان و حالا هم ترکیه و قطر هستند.



یوسف قرضاوی



محمود غزلان



محمد مرسی



خالد مشعل



گلبدین حکمتیار



طیب اردوغان

### دشمنان تشیع

در چنین شرایطی تحت تأثیر تبلیغات سوء و ترفندهای سیاسی، اجتماعی و امنیتی دشمنان انقلاب اسلامی، نطفه دشمنی با تشیع و انقلاب اسلامی در دل برخی مقامها و شخصیت‌های اخوانی در مصر و سایر کشورها پرورش یافت و مخالفت با ایران و تشیع آغاز شد. این وضع دوگانگی در رفتار اخوان المسلمین در قبال جمهوری اسلامی ایران را در پی داشت که تا انقلاب (اعتشاش) ۲۵ ژوئیه ۲۰۱۱ مصر ادامه یافت و از آن به بعد که مرسی رئیس جمهور شد اخوان تمام قد در برابر جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت ضد صهیونیستی قرار گرفت و با تکفیری‌های سعودی و سکولارهای ترکیه همسنگر شد.

در جریان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در حالی که شیخ عمر التلمسانی مرشد عام اخوان المسلمین با صراحت عراق را آغازگر جنگ اعلام کرد، ولی برخی جریانها و شخصیت‌های اخوانی از صدام حمایت کردند. شیخ صلاح ابو اسماعیل، نماینده اخوان المسلمین در پارلمان مصر، در سفری که در زمان جنگ به عراق داشت علیه انقلاب اسلامی و امام خمینی سخن گفت و اخوان المسلمین را حامی عراق اعلام کرد، اما عمر تلمسانی مرشد اخوان در مصاحبه‌ای سخنان ابو اسماعیل را یک تکروی و نظر شخصی عنوان کرد. (۸۴)

در واقع از این تاریخ به بعد دودوزهبازی و راهکنش «یکی به نعل و یکی به میخ زدن» اخوانی‌ها نمایان شد. در مقاطع حساس، یکی از مسئولان اخوان، علیه شیعه و ایران سخن می‌گفت و مسئول دیگری آن را نظر شخصی می‌خواند و از این طریق روابط شان را با ایران و دشمنان ایران، هم‌زمان حفظ می‌کردند و برای هر طرف توجیهی داشتند؛ ولی مشخص بود و هست که غربی‌ها از بی‌مهری، سردی روابط و حتی خصومت مذهبی پنهان و آشکاری اغلب اخوانی‌ها با ایران و تشیع اطمینان داشته و دارند.

در همین زمان برخی اعضای اخوان ادعا کردند که ایران در صدد سلطه بر جهان اسلام است و اقدام به تبلیغات سوء و انتشار کتاب علیه ایران کردند (۸۵). عصام العریان، سخنگوی اخوان المسلمین، با اظهار ناراحتی از برنامه هسته‌ای ایران گفت، اگر ایران در قدرت هسته‌ای پیشرفت کند، فاجعه بزرگ شکل می‌گیرد، زیرا این کشور از حزب‌الله در لبنان، حماس در فلسطین و سوریه و عراق پشتیبانی می‌کند و دیگر چیزی باقی نمی‌ماند. (۸۶)

در دوران محمد مهدی عاکف، مرشد عام اخوان المسلمین، اختلاف شدیدی میان شخصیت‌های اخوان بر سر شیعه و ایران بروز کرد. دلیل آن حمایت عاکف از انقلاب اسلامی و مخالفت با شیعه سنیزی بود. رهبر اخوان المسلمین از برنامه اتمی ایران حتی برای ساختن بمب اتم حمایت کرد و در مصاحبه با روزنامه کویتی النهار گفت: «چه مانعی دارد که مذهب شیعه گسترش یابد؟ سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی ۵۶ عضو سنی مذهب دارد، حالا چرا باید از تنها کشور شیعه جهان ترسید؟» (۸۷)

مرشد اخوان المسلمین، از مقاومت تاریخی حزب‌الله لبنان در جنگ با رژیم صهیونیستی قاطعانه حمایت کرد و ضمن ارسال پیامی اعلام نمود که حاضر است ده هزار نیروی رزمنده برای حمایت از حزب‌الله در برابر صهیونیست‌ها اعزام کند. این اعلام حمایت سبب شد که دولت حسنی مبارک ده‌ها نفر از رهبران و اعضای اخوان را دستگیر و زندانی کند. همچنین، محمد مهدی عاکف در باره جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله با اسرائیل گفت: «من بر آن باورم که ایستادگی، پایداری و مقاومت بی‌نظیر رزمندگان مقاومت اسلامی در میدان جنگ که همه مردم جهان را شگفت زده کرده، توانست طرح خاورمیانه جدید را ناکام کند». عاکف خطاب به رزمندگان حزب‌الله و سیدحسین نصرالله گفت: «شما همه ملت‌های عرب و مسلمان را سربلند کردید و از عزت و کرامت و ارزشهای امت و کشورتان لبنان، شرافتمندانه دفاع کردید. تاریخ هرگز ایثار و فداکاری تان را از یاد نخواهد برد. وجود چنین فرزندان رشید و سلحشوری، گوارای مردم لبنان باد. برای امت اسلام پایدار و سربلند باشید.» (۸۸)

حمایت بی‌دریغ مهدی عاکف، رهبر اخوان المسلمین از شیعه، ایران و حزب‌الله، هم برخی مخالفان اخوانی شیعه و ایران را در داخل جمعیت اخوان تحریک کرد و هم سران مزدور عرب و حامیان غربی‌ان‌ها را برآشفته تا حدی که عاکف مجبور شد برخلاف رسم معمول اخوان استعفا دهد، ولی به احتمال قوی او را مجبور به استعفا کردند. بعد از شیخ مهدی عاکف، تکفیری‌های اخوانی در شرایطی که صلیبی‌ها و صهیونیست‌ها و متحدان عرب و غیر عرب آن‌ها در خاورمیانه تمام توان سیاسی، اقتصادی و تبلیغاتی شان را علیه تشیع و انقلاب اسلامی ایران بسیج کردند،

آشکارا به توطئه شیعه ستیزی پیوستند و این بستر را شیخ یوسف قرضاوی با مبارزه علنی علیه آنچه او آن را «تبشیر شیعی» می‌نامید بیشتر از پیش فراهم ساخت. قرضاوی با انتشار بیانیه‌ای در ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۸ به زعم خود هفت مورد از بدعت‌های تشیع را بر شمرد و شیعه را گرچه مسلمان اما گنهکار و بدعتگذار خواند و آب در آسیاب تکفیری‌ها برای کشتار شیعیان ریخت و خود نیز از سرکوب شیعیان مظلوم در بحرین و عربستان توسط آل سعود حمایت کرد و انقلاب مردم بحرین را شورش شیعه علیه اهل سنت قلمداد کرد و جنگ تروریست‌ها در سوریه علیه دولت این کشور را دفاع از اهل سنت در برابر شیعه دانست.

استاد سیدهادی خسروشاهی، پژوهشگر نهضت‌های اسلامی و از دوستان و هواداران نهضت اخوان المسلمین در ایران، در رابطه با شیعه ستیزی شیخ یوسف قرضاوی چنین می‌نویسد: «متأسفانه شیخ قرضاوی در اوج بی‌تقوایی به تحریف تاریخ پرداخت و کتابی هم تحت عنوان «تاریخ المفتری علیه» منتشر ساخت که در آن به دفاع از معاویه ابن ابی سفیان، یزید و بقیه تفاله‌های بنی امیه و بنی عباس و حتی حجاج ابن یوسف ثقفی پرداخت... و در این راستا به شخصیت‌های برجسته حرکت‌های اسلامی معاصر، بویژه مولانا سید ابوالاعلی مودودی مؤسس و امیر جماعت اسلامی پاکستان، شیخ محمدغزالی و شهید سیدقطب، به شدت حمله کرد و انتقاد آنان از روش حکومت بنی امیه و بنی عباس، را خلاف حقیقت نامید و کتاب «خلافت یا سلطنت» مودودی و «عدالت اجتماعی در اسلام» سیدقطب و کتاب شیخ محمدغزالی را جزء کتب ضالّه تلقی کرد و آنان را افترا گویان نامید. این دفاعیه قرضاوی از بنی امیه نخست در بیروت و سپس عمان و بعد کویت و مصر و ... در تیراژ وسیع با هزینه آل وهاب چاپ و بطور رایگان توزیع گردید». (۸۹)

مهندس یوسف ندا، از اعضای کادر مرکزی اخوان المسلمین - که بعد از سرکوب اخوان توسط جمال ناصر به اروپا پناهنده شد- مؤسس «سازمان بین‌المللی اخوان» و مؤسس «بانک تقوا» در شهر لوگانو در سوئیس، نظریات شیخ یوسف قرضاوی در مورد شیعه را رد نموده و شیعه ستیزی را یک توطئه دانست که با روح اعتقادی اخوان ناسازگار است. او مطالبی مفصلی در دفاع از تشیع نوشت و بعد از موافقت مرشد اخوان المسلمین آن را به عنوان دفاعیه اخوان از شیعه تحت عنوان «شیعه و اخوان المسلمین» در سایت‌های «اسلام آن لاین»، «الفجر الثقانی» و «اخوان آن لاین» منتشر کرد که باعث خشم بعضی تکفیری‌های اخوانی مانند دکتر محمود غزلان عضو مکتب الارشاد اخوان شد.

#### شیعه ستیزی اخوانی‌ها بعد از به قدرت رسیدن مرسی

بعد از دستیابی اخوانی‌ها به قدرت در کشورهای تونس، مصر و لیبی و شورش مسلحانه اخوانی‌ها و تکفیری‌های سوریه با حمایت ترکیه، قطر و عربستان سعودی علیه حکومت این کشور، اخوانی‌های مصر و سایر کشورها، دست در دست تکفیری‌ها، بجای مبارزه با صهیونیست‌ها و صلیبی‌ها و قدرت‌های استکباری، پرچم مبارزه با تشیع و ایران را برافراشتند، ایرانی که همواره حامی اخوان المسلمین در مصر، فلسطین، الجزایر و دیگر کشورها بود و در این راه خسارت‌ها و هزینه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی سنگینی را متحمل شد. چند نمونه از شیعه ستیزی اخوانی‌ها در کشورهای مختلف به شرح زیر است:

#### مصر

در مصر محمدمرسی رئیس‌جمهور اخوانی این کشور، با صدور دستورالعملی ورود اتباع ایرانی و عراقی را به مصر ممنوع اعلام کرد. این کار بی‌سابقه آنقدر خصمانه و احمقانه بود که هیچ رهبر سیاسی آگاه و مسئولی به خود اجازه نمی‌دهد آن را انجام دهد. به همین دلیل این عمل از جمله کارهایی مرسی بود که موجب اعتراض الیزابت، ملکه بریتانیا، نیز واقع شد. الیزابت با ارسال اعتراضیه رسمی از مرسی خواست تا ملت‌ها را وارد بازی سیاسی نکند (۹۰). علاوه بر آن به اعتراف وحید عبدالسلام بالیف، مفتی مصری و عضو مجلس شورای علمای سلفی مصر، محمدمرسی به نیروهای امنیتی دستور مستقیم داده بود که از انتشار مذهب تشیع جلوگیری نموده و کسانی را که مذهب شیعه را تبلیغ می‌کنند بازداشت و زندانی کنند. (۹۱) همچنین طبق اظهارات یکی از مشاوران محمدمرسی، رئیس‌جمهور اخوانی در توجیه رفتار خصمانه خود با شیعه گفته بود: «خطر شیعه بر مسلمانان از یهود نیز بیشتر است». (۹۲)



## سودان

در سودان، اخوانی‌ها و سلفی‌ها، توسط حکومت اخوانی- سلفی این کشور، مرکز فرهنگی سفارت ایران در شهر خرطوم را به اتهام تبلیغ تشیع تعطیل و رایزن فرهنگی این کشور را اخراج نمودند؛ ولید سعید، سخنگوی رسمی اخوان سودان، از دولت خواست تا اقدامات لازم را برای هدف قرار دادن مراکز شیعیان در سودان و ایمن‌سازی جامعه در برابر تفکر شیعه انجام دهد. (۹۳) رهبران صوفیان سودان مانند شیخ سعدالدین، شیخ محمد المنتصر از بیرق، و شیخ عبدالسلام کسنزانی، نیز برخلاف رسم معمول صوفی‌ها که تعصب فرقه‌ای کمتر دارند، به کمپاین شیعه ستیزی اخوانی و سلفی پیوستند و سر انجام هیئت علمای سودان، طرح ایجاد مرکز مبارزه با تشیع و مسیحیت با بودجه یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون جنیه (واحد پول سودان) ارائه کرد (۹۴). البته معلوم است که در پس این توطئه‌ها آل سعود بوده و با صرف مبالغ هنگفت، پروژه شیعه ستیزی را توسط عمال خود در کشورهای مختلف پیگیری می‌کند. دولت و مردم فقیر سودان توان پرداخت چنین هزینه‌ای را ندارند.

## فلسطین (گروه حماس)

حیرت‌آور آنست که زودتر از همه، گروه حماس (شاخه فلسطینی اخوان المسلمین) از پشت به جبهه مقاومت ضد صهیونیستی خنجر زد. خالد مشعل، رهبر سیاسی این گروه، نقاب از چهره برداشت و به عنوان یک سلفی متعصب و فرقه‌گرا پرچم دروغین دفاع از مذهب تسنن را برافراشت و در جبهه مثلث شوم عربی، غربی، عبری قرار گرفت. مشعل، علیه بشار اسد و نظام سوریه که سال‌ها از او و گروهش حمایت کرده و پناه داده بود موضع گرفت و اسرار نظامی سوریه را برای تروریست‌ها و حتی از طریق مصر به صهیونیست‌ها ارائه داد. علاوه بر آن، افراد نظامی حماس در کنار گروه‌های تروریستی علیه ارتش سوریه جنگیدند. برخی مقامات سوری می‌گویند که ۱۲۰۰ نفر از اعضای حماس در کنار تروریست‌ها علیه دولت سوریه می‌جنگند (۹۵)

در حالی که خالد مشعل، رئیس دفتر سیاسی حماس در نوامبر ۲۰۱۲، رجب طیب اردوغان رئیس جمهور اخوانی ترکیه را رهبر جهان اسلام می‌خواند (۹۶)، محمود الزهار، عضو دفتر سیاسی حماس با گستاخی و سخنان دو پهلو اعلام کرد: «فلسطینی‌ها و امدار ایران نیستند، ایران در راه خدا کمک کرده است.» (۹۷)

در همین حال احمدیوسف، مشاور سابق اسماعیل هنیه نخست وزیر سابق حماس، جهت تحریک افکار عامه علیه شیعه و توجیه غیرشرعی و غیرانسانی تجاوز عربستان سعودی به یمن گفت: منطقه عربی خلیج (فارس) از گسترش تشیع در لرزش است و ملک سلیمان، اقدام به یک پارچگی و وحدت اهل تسنن علیه تشیع کرده است. (۹۸)

موسی ابومرزوق، معاون دفتر سیاسی جنبش حماس آرمه ۱۳۹۱ (۲۶ نوامبر ۲۰۱۲) در گفتگویی با خبرنگاران در قاهره گفت: «ایران دیگر در جهان عرب از موقعیت خوبی برخوردار نیست. ایران برای از دست ندادن افکار عمومی جهان عرب، باید در سیاستش در قبال سوریه تجدید نظر کند.» (۹۹) به گزارش بی‌بی‌سی، حماس همچنین اعلام کرد که در صورت درگیری احتمالی ایران و اسرائیل، دخالتی در این موضوع نخواهد کرد. (۱۰۰)

حماس، از تجاوز عربستان و ائتلاف نام نهاد عربی به یمن در تاریخ ۱۳۹۴/۱/۱۹ با قاطعیت حمایت کرد (۱۰۱). محمود عباس رئیس دولت خودگردان فلسطین نیز در تاریخ ۱۳۹۴/۱/۸ حمایت خود را از تجاوز عربستان به یمن در جریان یک سخنرانی اعلام کرد. وی خطاب به پادشاه سعودی گفت: «به پادشاه سلمان بن عبدالعزیز می‌گویم خدا با

شماست و ما نیز با شما هستیم. به برادرم رئیس جمهور عبدربه منصور، نیز می‌گویم خدا با شماست و ما نیز با شما هستیم.» (۱۰۲) معلوم نیست که خدای محمود عباس چرا به یاری فلسطینی‌ها در جنگ با صهیونیست‌ها نمی‌آید، اما در جنگ با مسلمانان مظلوم یمن به یاری آل سعود- نعوذ بالله- می‌شتابد؟! رهبران حماس و دولت خودگردان فلسطین در حالی از رژیم منحنط و مزدور سعودی حمایت کرده و خود و خدا را در کنار آل سعود قرار می‌دهند که سعودی‌ها در طول بمباران هوایی سنگین رژیم صهیونیستی در سال‌های اخیر بر مردم فلسطین در نوار غزه، نه تنها لحظه‌ای - حتی لفظی- در کنار زنان و کودکان به خون خفته فلسطینی قرار نگرفتند، بلکه بطور ضمنی از اسرائیل حمایت کردند. حماس حتی از گروه تروریستی اعلام کردن حزب‌الله لبنان، توسط شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان، نیز با سکوت رسمی خویش حمایت کرد.

وزارت کشور گروه حماس در غزه در تاریخ ۱۱ مارس ۲۰۱۶، مؤسسه خیریه «جمعیت باقیات الصالحات» وابسته به جنبش الصابریین که مدیر آن یک شیعه فلسطینی بنام هاشم سلیم می‌باشد را تعطیل کرد. این جمعیت که در سال ۲۰۰۴ میلادی، تأسیس شده بود بخاطر جلوگیری از تبلیغ تشیع و گسترش نفوذ ایران بسته شد. چه کسی قبول کند و چه از روی مسامحه کاری یا وحدت طلبی یک جانبه، قبول نکند، برخی اسلام‌گرایان سنی و از جمله اخوانی‌های حماس، آنقدر متعصب هستند که در دانشگاه غزه، متخصص مبارزه با تفکر شیعه دارند. یکی از این متخصصان صالح الراغب، وزیر اسبق اوقاف فلسطین است. برای اغلب اخوانی‌ها همان طوری که مرسی گفته بود شیعه بدتر از یهود است، یعنی دشمن اصلی شیعه است، که اگر چنین نمی‌بود باید در دانشگاه غزه و سایر دانشگاه‌های آنان متخصص مبارزه با یهودیت، مسیحیت، الحاد و دهریت و دیگر ادیان و مذاهب انحرافی وجود می‌داشت، که ندارد.

در مورد شیعه سنی‌زی اغلب اسلام‌گرایان سنی باید گفت که تجربه در زمان‌های مختلف نشان داده است که این افراد از هر قشر اجتماعی و تعلقات قومی و سرزمینی، به هر میزانی که به مطالعه باورهای مذهبی و تاریخی و روش به اصطلاح سلف صالح، پرداخته و آشنایی بیشتری پیدا می‌کنند، به همان میزان، به مخالفت و ستیز با مکتب تشیع می‌پردازند و در ذهن خود تا حدی تکفیر پیش می‌روند، حتی اگر به ظاهر از وحدت و برادری هم سخن بگویند. در حالی که در رابطه با اسلام‌گرایان شیعه مسئله برعکس است، و آنها به هر میزانی که با اسلام و تشیع بیشتر آشنا شده و آگاهی حاصل کنند، به همان میزان تعصب مذهبی شان کاهش یافته و با اهل سنت صادقانه احساس برادری و منافع مشترک می‌نمایند.